

سیر تاریخی حضور شمن و باورهای شمنی در جوامع انسانی

زهرا پریدختان^۱

محمد قادری مقدم^۲

محمدعلی شریفیان^۳

حسین اصغری^۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱

چکیده

شمنیسم بدوی را که ریشه‌های آن به ده‌ها هزار سال پیش می‌رسد، می‌توان نوعی سحر و جادوی ابتدایی و توانایی خاص که به کمک ارواح و موجودات غیر ارگانیک در شفای بیماران و در حوادث و ناگواری‌ها مؤثر دانست. شمن دارای قدرتی بود که از جسم خود درآید و به کمک روحی که حافظ اوست به قلمرو ارواح قدم بگذارد و در آن جا ارواحی را که موجب بیماری و گرفتاری شخصی شده‌اند از میان بردارد. در این مقاله با هدف اینکه، شمن‌ها چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند و از چه زمانی و در چه سرزمین‌هایی ظهور کرده و در چه جوامعی نمود بیشتری داشته و یا دارند، به سیر تاریخی حضور شمن و آیین شمنی در اقلیم‌ها و مکان‌های مختلف، به شیوه توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای با غور و مطالعه کتابهای تاریخی، دینی و عرفانی و آثار منظوم از گذشته تا معاصر پرداخته شده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد، «شامان» یا «شمن» پدیده‌ای جادویی-مذهبی است که در جوامع ابتدایی از جمله: اسکیموها و دوران زرتشت ظهور کرده و بقایای آن در قسمت بزرگی از آسیای مرکزی، شمالی، سیبری، اورال و آلتایی را فرا گرفته بود. شمن حتی، دین ابتدایی کلیه اقوام و گروه‌های نژادی مغول و تاتار و بوده است. این فرهنگ و اعتقادات هنوز هم در میان اقوام و جوامع گوناگون از جمله: سرخپوستان آمریکای شمالی و بومی‌های استرالیا و مالزی و حتی ایران، دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، شامان، ساحر، مغول، آیین شمنیسم

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران (hakimeh1424@gmail.com)

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران (نویسنده مسئول) (Mghaderim52@yahoo.com)

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران (masharifian47daa@yahoo.com)

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران (hasghry@gmail.com)

مقدمه

شمن^۱ یعنی بت پرست، صنم پرست، از لفظ سرمن سانسکریت مشتق شده و برای روحانیان بکار برده می‌شده، سرمن کسی است که خانه و کسان را ترک گوید و در خلوت به عبادت و ریاضت گذراند. به عبارت دیگر، سرمن یعنی زاهد و تارک‌الدنیا، که به روحانی هندی، راهب بودایی یا برهمایی گویند (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل واژهٔ شمن). در فرهنگ نظام این واژه به معنی مرتاض و شخص با جمعیت خاطر آمده است که به آن شمین نیز می‌گویند (داعی الاسلام، ۱۳۰۵: ذیل واژهٔ شمن). واژهٔ «شاما» از صطلاح تونگوزی (تونگوسی) گرفته شده، ولی ریشهٔ آن از کلمهٔ پالی «سامانا» یا «سرمنه» است، به معنی راهب دوره‌گرد. روحانیان بودایی را نیز در قدیم «سمن» می‌نامیدند. معنی «شمن» تونگوزی، «موبد» یا «پزشک‌مرد» است. این مقام در بین سغدیان، کامان و در بین مغولان و ترک‌زبانان سیبری، قام یا کام است (هستینگر، ۱۹۲۸: ۲۰۸-۲۰۷). از شمن‌ها به عنوان انسانهایی که دارای قدرت‌های خارق‌العاده هستند در اذهان عموم یاد می‌شود. «شمن‌ها در سراسر جهان به اربابان آتش نامدارند؛ در جلساتشان ذغال برافروخته می‌بلعند، آهن گداخته در دست می‌گیرند و روی آتش راه می‌روند. این چیرگی بر آتش در میان شمن‌های بسیاری از جوامع باستانی دیده شده است و به همان اندازه وجد و سرور، عروج به آسمان یا علم به زبان حیوانات، یکی از اجزای بنیادین شمن‌گرایی است. پی بردن به نوع جهان‌بینی که در چیرگی بر آتش وجود دارد، دشوار نیست. در جهان نخستین (و از آن پیش‌تر در تخیل همگانی به طور کلی) ارواح از طریق سوختنی‌پذیر نبودنشان از انسان قابل تمییزند؛ یعنی از طریق گنجایشی که برای تحمل گرمای ذغال برافروخته دارند؛ چنین پنداشته می‌شود که شمن‌ها از شرایط انسان فراتر رفته، از شرایط روح بهره‌مند شده‌اند، و درست مانند ارواح نادیدنی می‌شوند: در هوا پرواز می‌کنند، به آسمان صعود می‌کنند، به جهنم فرو می‌روند و سرانجام ناسوختنی می‌شوند. چیرگی بر آتش بنا به اصطلاحات حسی، فراتر رفتن از شرایط انسانی است. در این جا نیز، شمن نشان می‌دهد که به شرایط روح ارتقا یافته و روح شده است یا میتواند در طی مراسم روح شود» (الیاده، ۱۳۸۲: ۶۷).

شمن‌ها دارای آیین و مذهبی هستند که در آن به کمک انسان‌ها مبادرت می‌ورزند. «مذهب شمنی، علم یا شکلی از سحر و جادو بوده است که پیروان آن معتقد بودند که بدان وسیله، می‌توان طبیعت را تحت قدرت و اختیار انسان درآورد... شمن‌ها که همان ساحران، پزشکان و کاهنان‌اند، با

¹ shman

قوای فوق طبیعت مرتبط و در احوال عالم متصرف شمرده می‌شوند و در علاج امراض و دفع ارواح موذی به کهانت و سحر متشبث می‌شوند. مذهب شمنی، مبتنی است بر اعتقاد به اینکه نیروها یا نفوس نامرئی در جهان مادی، ساری و در زندگی موجودات زنده مؤثرند» (مصاحب، ۱۳۴۵: ۱۳۳۸). هر پدیده دینی پدیده‌ای تاریخی است؛ بنابراین در تاریخ ادیان، نخستین گامی که باید برداشت شناسایی تاریخ است (الیاده، ۱۳۹۸: ۱۶).

هدف پژوهش

بررسی ماهیت شمن و سیر تاریخی ظهور آیین شمنیسم در بین اقوام سرزمین‌های گوناگون.

سوالات پژوهش

- ۱- شمن‌ها چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند؟
- ۲- شمن‌ها از چه زمانی و در چه سرزمین‌هایی وجود داشته‌اند؟

فرضیه پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد شمن‌ها انسانهای تکامل یافته و با قدرت‌های خارق‌العاده هستند.
- ۲- به نظر می‌رسد شمن و اعتقاد شمنیسمی از زمان انسانهای نخستین وجود داشته است و در بین اقوام گوناگون دیده شده‌اند.

پیشینه پژوهش

عقيل تقوی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با نام «پرخوانی و ذکر خنجر: بقایای اعتقادات کهن در میان ترکمن‌های ترکمن صحرا» که در مورد ترکمن‌هایی که در فلات ایران زندگی می‌کنند، اشاره به این دارد که با ظهور اسلام و تشرف ترکمن‌ها به اسلام، عناصر دینی با باورهای کهن آن‌ها بیشتر تلفیق دارد و از تأثیر دوسویه و نفوذ و راه‌یابی اعتقادات و آیین‌های ترکمنی به ویژه شمنیسم در فرهنگ‌های ایرانی و اعتقادات اسلامی به ویژه در اعتقادات متصوفه است. مریم امینی‌پور (۱۳۹۶) در مقاله «آیین شمنی و سایر جادوها در داستان رستم و اسفندیار» به وجوه مشترک میان اسطوره‌ها و آیین شمنی و شمنیستی پرداخته است. فهیمه مخبر (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «ترکان از شمنیسم تا اسلام» به بررسی آیین شمنی از دوران ترکان تا اسلام پرداخته است و معتقدند که شمنیسم از اعتقادات اولیه ترکان است.

روش تحقیق

پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی مورد مطالعه کتابخانه‌ای قرار گرفته است.

یافته‌های تحقیق

۱- شمن و منشأ شمنیسم

به عقیده برخی از محققان، واژه شمن از لغت سمن در زبان منچوری- روسی و از فعل sa مشتق شده است در این زبان sa به معنای دانستن و شمن یعنی کسی که می‌داند. (ملک راه، ۱۳۸۵: ۲۸۸).

شمنیسم را نمی‌توان به مکانی مشخص و معین نسبت داد؛ زیرا شمنیسم ویژگی مشترک اغلب ادیان باستانی است. ریشه‌های آن را می‌توان در مصر، ایران، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی و قاره آمریکا جستجو کرد. یکی از قدیمی‌ترین آیین‌های شمنی را می‌توان در دین زرتشت مشاهده کرد. شمنیسم در برخی از ادیان باستانی ایران از جمله: فرقه‌های باطنی مانند صوفیه و اسماعیلیه به چشم می‌خورد که باید آن را با شمنیسم اورال-آلتایی، سرخپوستی و مانند آن، مقایسه کرد. حتی امروزه رگه‌هایی از شمنیسم در میان گروه‌های ترکمن، درآویش به ویژه فرقه قادری و حتی آیین زار که در جنوب کشور مرسوم است، دیده می‌شود. نخستین بارقه‌های شمنیسم در دین زرتشت با احضار روح و درمانگری و تقدس آب و آتش و آسمان دیده شده است. در فرهنگ علوم اجتماعی آمده است: اصطلاح شمن از طریق روس‌هایی که برای اولین بار در قرن هفدهم با تونگوز آشنا شدند به نوشته‌های غربی وارد شد و در همه زبان‌های تونگوزی این اصطلاح به افرادی از هر دو جنس زن و مرد گفته می‌شود که بر ارواح تسلط یافته‌اند. کسانی که به دلخواه خود می‌توانند این روح‌ها را به درون خود وارد کنند و از توفقی که بر ارواح تسلط یافته‌اند. کسانی که به دلخواه خود می‌توانند این روح‌ها را به درون خود وارد کنند و از توفقی که بر ارواح دارند به نفع خویش بهره گیرند و به یاری مردم دیگری پردازند که از ارواح در عذابند، این‌ها با این استعدادی که دارند ممکن است برای پرداختن به ارواح از روش‌های خاص استفاده کنند. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۵۴۶-۵۴۴). ل. شوت و رادلوف که در مورد شمال آسیا مطالعاتی دارند در پدیده شمنی از اعمال آیینی که مشاهده کرده‌اند، نام می‌برند. شوت می‌نویسد: «ما از آیین شمنی، پرستش روح در پیوند با جن‌گیری را درک می‌کنیم که از زمان‌های قدیم در بلندی‌های مرکزی آسیا در تمام شمال آسیا و شمال شرقی اروپا متداول بوده است» (بیرو، ۱۳۷۵: ۴۳۳-۴۳۱). شمن از بصیرت دل برخوردار است. «شمن کسی است که می‌بیند، نه با چشم بلکه با روح. شمن نه جادوگر است که سیاه را به سفید و انسان را به حیوان تبدیل کند، آن‌گونه که عده‌ای می‌پندارند؛ نه طبیب است که درمانگر بیماران باشد. با این حال برای افراد قبیله، شمن همه اینها هست و نیست؛ شمن با نیروهای خاص خود از افراد قبیله در مقابل ارواح شریر که گاه در

قالب حیوانات وحشی و گاه به صورت بیماری به افراد حمله می‌کنند محافظت می‌کند. آنها در مراسم مهم زندگی چون ازدواج، بیماری‌های لاعلاج، حوادث غیرمعمول و قربانی‌های مهم راهنما هستند. شمن‌ها جایگاهی ویژه در اعتقادات دینی مردمان جوامع ابتدایی دارند. شمن به طور کلی، محصول جهان‌بینی‌هایی است که عالم هستی و کائنات را زنده می‌پندارد و در آن انسان و همه مخلوقات دیگر پیکره واحدی را تشکیل می‌دهند. شمن در گذر از آزمون‌های سخت روحی و جسمی از مراحل مختلفی عبور می‌کند که هیچ کدام از آنها ممکن است تظاهرات بیرونی نداشته باشد. او با انواع موجودات از مادی و غیر مادی، انسان و حیوان، جمادات و نباتات رو به رو می‌شود؛ از کالبد آنها می‌گذرد و طی این گذر سخت دشوار و طولانی و بیمارگونه که متشکل از مرگ و زندگی‌های متعدد است به اتحاد و یگانگی با مخلوقات وجود خود دست می‌یابد. از آن پس شمن با روح خود می‌بیند؛ شفا می‌بخشد و از آینده خبر می‌دهد» (غروی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). در افسانه‌ها آمده است که خدا یا نماینده‌اش عقاب منشأ اصلی شمن است. «اکثریت اسطوره‌ها درباره منشأ شمن‌ها، دخالت مستقیم خدا یا نماینده‌اش عقاب، یعنی پرندۀ آفتاب را مسلم می‌دانند. در اینجا افسانه‌ای از بورت‌ها، چنین نقل می‌کند: در آغاز تنها خدایان (تنگری) در غرب و ارواح پلید در شرق بودند. خدایان انسان را آفریدند و او تا زمانی که ارواح پلید، مرگ و بیماری را در سرتاسر جهان پراکنده نمودند، با شادمانی زندگی کرد. خدایان تصمیم گرفتند شمن را به انسان‌ها اعطا کنند تا با مرگ و بیماری مقابله نماید و آنها عقاب را فرستادند. عقاب به سوی خدایان بازگشت و از آنها خواست تا به او استعداد سخن گفتن را بدهند، و در غیر این صورت یک شمن بوریات را برای انسان‌ها بفرستند. خدایان عقاب را به زمین باز گرداندند تا موهبت «حرفه شمنی» را به اولین شخصی که بر روی زمین می‌بیند اعطا کند. عقاب به زمین بازگشت و زنی را دید که زیر درخت خوابیده بود و با او آمیزش کرد. مدتی بعد، آن زن، پسری به دنیا آورد که «نخستین شمن» شد. بنابر روایتی دیگر، آن زن بعد از تماسش با عقاب، ارواح را دید و خودش یک شمن زن شد. به این دلیل است که در افسانه‌های دیگر عقاب را نشانه‌ای از حرفه شمنی تعبیر می‌کند. این افسانه‌ها نقل می‌کنند که دختری از بورت‌ها، عقابی را در حین حمل گوسفندی می‌بیند، نشانه را متوجه شده و مجبور می‌شود که یک شمن زن شود. تشریفش هفت سال طول کشید و بعد از مرگش با تبدیل شدن به یک سایان (روح، بت)، او به حفاظت کودکان از شر ارواح پلید ادامه داد. در میان یاکوت‌های توروخانسک، عقاب همچنین خالق «نخستین شمن» شناخته می‌شود. اما عقاب موجود متعالی «آی» («خالق») یا «آی توپون» («خالق نور») نیز نام دارد. فرزندان آی توپون،

معرف ارواح پرنده‌اند که بر شاخه‌های درخت جهانی می‌نشینند؛ در بالای این درخت توپون کوتور (« خدای پرندگان») عقاب دو سر قرار دارد، که احتمالاً مظهر خود آی توپون است. یاکوت‌ها، نظیر سایر مردم سیبری معتقدند میان عقاب و درختان مقدس به ویژه درخت غان ارتباط وجود دارد. زمانی که آی توپون شمن را خلق کرد، در منزلگاه آسمانی خود درخت غانی هشت شاخه کاشت که بر روی هر شاخه لانه‌هایی قرار داشتند که فرزندان خالق درون این لانه‌ها بودند. به علاوه او سه درخت بر روی زمین کاشت، و به یادبود آنهاست که شمن هم درختی دارد که زندگی‌اش به نوعی به آن وابسته است. شمن به یاد می‌آورد که در خواب‌های آیین تشریف به سوی درخت کیهانی برده می‌شد و در بالای آن درخت خداوندگار جهان قرار داشت. گاهی موجود متعال به صورت عقاب ظاهر می‌گردد و بر روی شاخه‌های این درخت، ارواح شمن‌های آتی قرار دارند. احتمالاً این تصویر اسطوره‌ای دارای یک کهن الگوی شرقی است. افزون بر این در میان یاکوت‌ها، عقاب با آهنگرها نیز پیوند دارد؛ و گمان می‌رود که آهنگرها نیز منشأ مشابهی شبیه شمن‌ها دارند. به عقیده اوستیایک‌های ینی سی، تلتوت‌ها، اروکون‌ها و دیگر مردم سیبری، «نخستین شمن» زادهٔ عقاب است و یا حداقل شمن نخستین تعلیمات خود را از عقاب فرا گرفت» (الیاده، ۱۳۹۸: ۱۳۳-۱۳۶). مجید یکتایی معتقد است: آیین شمن اعتقاد به تعدد الهه و گرایش به آنیمیسیم است و صورت دیگری از بت‌پرستی می‌باشد. شباهتی بین زرتشت و شمن وجود دارد از این باب که زرتشت خود را به جهت نشر و تبلیغ وحی، از جانب اهورامزدا مأمور می‌داند و در آیین مغولان نیز چنین نظریه‌ای وجود دارد که مغولان مأمور رساندن پیام خدای قدیم به جهانیان هستند (یکتایی، ۱۳۵۲: ۵۴). به نظر می‌رسد تعیین مکان پیدایش شمنیسم امکان‌پذیر نباشد؛ زیرا بسیاری از اقوام و ملل جهان در بخشی از تاریخ کهن خود، مستقل از دیگران، به مرحله‌ای از تکامل رسیده‌اند که به باورها و اعتقادات شمنی روی آورده‌اند (نقوی، ۱۳۹۶: ۵۵).

۲- شمن، ارواح و سلامت ذهنی

شمن‌ها، انسان‌هایی هستند که توسط روح برگزیده می‌شوند. «از ویژگی‌های اصلی شمنیسم آن است که برای ایجاد ارتباط بین جهان آدمی و دنیای روحانی نیاز به واسطه‌هایی است. این واسطه‌ها توسط خود ارواح برگزیده و توانایی‌های خاصی به آن‌ها القا می‌شود. شمن‌ها از همین واسطه‌ها به شمار می‌روند که وظیفهٔ آن‌ها خدمت کردن به ارواح و نجات انسان‌های اطرافینشان از رنج‌ها و دشواری‌ها به کمک آن‌هاست. شمن‌ها با رسیدن به حالت خلسگی، مستقیماً با ارواح تماس می‌گیرند و

با کمک آن‌ها می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند، علت بیماری‌ها را بیابند و بیماران را شفا دهند، اشیای گمشده را بیابند و از وقوع فجایع پیشگیری کنند» (تقوی ۱۳۹۶: ۵۶ به نقل از باسیلوف، ۱۹۸۴: ۲۰۸).

« در باب چگونگی و چیستی رفتار شمنی می‌توان بر آن بود که شمنی‌گری، رفتار پیچیده و غیر معمول افراد خاص در میان مردمان جوامع ابتدایی است که نمی‌توان و نباید آن را در قالب موارد روان‌شناختی از قبیل بحران روانی، اختلال و ... یا قوم‌شناختی همچون اعمال و رفتارهای آیینی و توت‌پرستی اقوام بدوی قرار دارد. شمنی‌گری جادوگری نیست؛ زیرا جادوگر با ورد و طلسم سر و کار دارد و شمن با روح، شمنی‌گری حتی برگرفته از ادیان ابتدایی هم نیست» (غروی‌ان، ۱۳۹۰: ۷۶).

برخی شمن را نوعی بیماری می‌دانند و در مورد آن نظرات متفاوتی داده‌اند. « ویلکن Wilken بیش از شصت سال پیش مطرح کرد که شمن‌گرایی اندونزیایی در اصل یک بیماری واقعی بوده است، و تنها بعدها بود که بازنمایی‌های نمایشی از حالت خلسه‌ آصیل آفریده شد. از دید ما، این مسئله به اشتباه بیان شده است. اولاً درست نیست گفته شود شمن‌ها بیماری عصبی هستند یا همیشه باید بیماران عصبی باشند. به عکس، شمار بسیاری از آنان از ذهن سالم برخوردارند. اغلب، زمانی که احضار خود را در جریان بیماری یا حمله صرع آشکار ساخته، رازآموزی درمان هم بوده است. دستیابی به موهبت‌های شمنی در واقع پیش‌فرض رفع یک بحران روانی است که در اثر اولین علائم این احضار ایجاد شده است. رازآموزی، از جمله خود را از طریق دستیابی به یکپارچگی جدید روانی، متجلی می‌سازد. این مسئله قدر و منزلت اجتماعی شمن و جایگاه برجسته او را در زندگی فرهنگی قبیله نیز توضیح می‌دهد. از دید روشنفکرانه، شمن‌ها نه تنها به هیچ رو بیمار عصبی یا عقب افتاده نیستند، بلکه آشکارا از افراد پیرامونشان برترند و متولیان اصلی ادبیات غنی شفاهی‌اند. واژگان منظوم شمن یا کوتی از ۱۲/۰۰۰ واژه تشکیل می‌شوند، در حالی که گفتار معمولی‌اش - کل واژگانی که بقیه واژه اجتماع می‌شناسند - تنها از ۴۰۰ واژه ساخته می‌شود. در میان قزاق-قرقیزها، باغسا baqsa آوازخوان، شاعر، موسیقی‌دان، غیبگو، کشیش و پزشک، ظاهراً محافظ سنت‌های مرسوم مذهبی، و متولی حکایات صدها ساله است. قدرت حافظه و تسلط بر نفس شمن‌ها بسیار نیرومندتر از حد متوسط است آنها می‌توانند رقص وجدآمیز خود را در فضایی محدود، و در میان یورت که مملو از تماشاگران است، اجرا کنند و این عمل را بدون برخورد یا آسیب رساندن به افراد انجام می‌دهند، هر چند جامه‌هایی که به تن دارند چیزی سی تا چهل پوند آهن به شکل دیسک و اشیاء دیگر در خود دارد. مشاهدات مشابهی در مورد شمن‌های مناطق دیگر صورت گرفته است. بنا به نظر کخ- گرونبرگ Koch- Grunberg

« شمن‌های تولپینگ Tolipang، به عنوان یک قاعده، افرادی باهوش و گاه حيله‌گرند، اما همیشه شخصیتی قدرتمند دارند؛ زیرا در آموزش‌های خود و در تمرین تکالیفشان، لازم است که انرژی و تسلط بر نفس خود را به اثبات رسانند» و مترو A. Metraux درباره شمن‌های آمازون می‌نویسد: «هیچ ویژگی یا نابهنجاری فیزیکی یا فیزیولوژیکی، ظاهراً به عنوان نشانه استعداد خاص برای اعمال شمن‌گرایی انتخاب نمی‌شود» و اما در مورد قبایل سودانی که نادل Nadel مطالعه کرده است: شمنی وجود ندارد که در زندگی روزمره‌اش فردی «نابهنجار» بیمار نورآستنی یا پارانویمی باشد، در غیر این صورت در میان ابلهان جای می‌گرفت و به عنوان یک عالم روحانی مورد احترام واقع نمی‌شد. با در نظر گرفتن آنچه گفته شد، شمن‌گرایی نمی‌تواند به نابهنجاری تازه پیدا شده nascent یا خفته تنزل یابد؛ من یک شمن را هم ندیدم که هیستری حرفه‌اش به بیماری ذهنی جدی تبدیل شود. پس نمی‌توان گفت: شمن‌گرایی، نابهنجاری ذهنی انتشار یافته در سراسر اجتماع را جذب یا به دلیل استعداد قبلی برای تبدیل شدن به بیماری روانی بروز می‌کند. تردیدی نیست که شمن‌گرایی را نمی‌توان صرفاً به مثابه سازوکاری فرهنگی توضیح داد که به منظور برخورد با نابهنجاری یا به کارگیری یک استعداد قبلی موروثی برای ابتلا به بیماری در نظر گرفته شده است» (الیاده، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۶).

۳- شمن، اسطوره و رد پای آن در شاهنامه

اسطوره بهشت در اشکال کم و بیش پیچیده، این‌جا. آن‌جا، در سراسر جهان یافت می‌شود و همواره در کنار عنصر بهشتی تعالی، یعنی فناپذیری، شمار معینی از خصوصیات خاص را در بر می‌گیرد: می‌توان این اسطوره‌ها را به دو مقوله اصلی تقسیم کرد: یک مقوله اسطوره‌هایی که از خویشی بی‌نهایت نزدیکی که در آغاز میان زمین و آسمان وجود داشته سخن می‌گویند؛ مقوله اسطوره‌هایی که به شیوه‌های منسجم به ارتباط میان زمین و آسمان می‌پردازند... تنها نکته قابل توجه در این‌جا این است که در توصیف وضعیت خاستگاهی، اسطوره خصوصیت بهشتی خود را با نزدیک نشان دادن آسمان و زمین چنانکه در زمان سرآغاز *in illo tempore* بوده، یا دسترس‌پذیر بودن آن، به یاری بالا رفتن از درختی، یا گیاه استوایی خزانده‌ای یا نردبانی، یا صعود از کوهی بیان می‌کند. زمانی که آسمان به شکل ناگهانی از زمین جدا شد، یعنی زمانی که، مانند دوران ما، دور از دسترس گردید؛ زمانی که درخت یا گیاه بالا رونده‌ای که زمین را به آسمان پیوند می‌داد بریده شد؛ یا کوهی که به آسمان می‌رسید صاف گردید- آن زمان مرحله بهشتی پایان یافت و انسان وارد شرایط کنونی خود

شد. در عمل، همه این اساطیر به ما نشان می‌دهند که انسان خاستگاهی از سعادت، خودانگیختگی و آزادی لذت می‌برده است، که متأسفانه در نتیجه هبوط از دست می‌دهد- یعنی در نتیجه آنچه که به دنبال حادثه اسطوره‌ای، باعث گسستگی آسمان و زمین گردید. در زمان سرآغاز، در عصر پردیسی، ایزدان به زمین می‌آمدند و با آدمیان آمیزش داشتند و انسان‌ها به نوبه خود می‌توانستند با بالا رفتن از کوه، درخت، گیاه خزنده یا نردبان، یا حتی بر بال پرندگان به آسمان روند. تحلیل دقیق قوم‌شناسی به روشن ساختن زمینه فرهنگی هر یک از انواع اسطوره کمک می‌کند... مشخصات خاص انسان‌های عصر مینوی، صرف نظر از زمینه‌های مربوطه، عبارتند از فناپذیری، خود انگیختگی، آزادی، امکان صعود به بهشت و به آسانی با خدایان دیدار کردن؛ دوستی با جانوران و فهمیدن زبان حیوانات. این آزادی‌ها و توانایی‌ها در نتیجه رویدادی خاستگاهی- یعنی «هبوط» انسان که به مثابه چشم هستی‌شناسانه شرایطش و انفصالی کیهانی بیان شده- از دست رفته‌اند. اما جالب توجه است که شمن‌ها به کمک فنونی خاص سعی دارند بر فراز شرایط فعلی انسان- شرایط انسان به فساد گراییده- قرار گیرند. و دگر بار وارد حالت انسان نخستین که در اسطوره‌های بهشت توصیف شده، شوند. می‌دانیم که در میان سایر میانجی‌های مقدس در جوامع باستانی، شمن بیش از هر چیز کارشناس حالت خلسه است. به سبب توانایی‌هایی که برای حالت‌های خلسه دارد، یعنی می‌تواند به دلخواه از جسمش بیرون آید و دست به سفرهای عرفانی در تمامی مناطق کیهانی زند این است که شمن شفا دهنده، هدایت کننده جان‌ها و عارف و روشن بین است. تنها شمن است که می‌تواند جان سرگردان بیمار را دنبال و تسخیر کند و به تن بازگرداند. شمن است که جان‌های مردگان را به منزلگاه جدیدشان همراهی می‌کند و اوست که با سفرهای طولانی خود در عالم خلسه، به آسمان می‌رود تا جان حیوانات قربانی را به ایزدان پیشکش کند و و دعای خیر الهی آنان را بطلبد. در یک کلام، شمن کارشناس بزرگ در مسائل روحانی است، اوست که بهتر از هرکس به داستان‌های نمایی (درام) مخاطرات و خطر کردن‌های جان آگاه است. مجموعه شمنی در جوامع «ابتدایی» نمایانگر همان چیزی است که در مذهب‌های رشد یافته تر معمولاً به عنوان عرفان یا تجربه عرفانی شناخته می‌شود» (الیا، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۹، ۵۹). میرچا الیا، اسطوره را قالی جادویی می‌داند که ما را با خدایان متحد می‌سازد؛ زیرا در زمان ازلی، شخص بیش از هر زمان دیگر نزدیک‌ترین حالت خود را با خدا تجربه می‌کند. این وحدت دوباره جدایی هنگام هبوط انسان از خدایان را معکوس می‌کند و به نحوی روحانی از نو احیا می‌کند (سگال، ۱۳۸۹: ۹۹-۱۰۰). از دیدگاه لارنس کوپ، اسطوره براساس گونه‌شناسی، داستانی مقدس و

سنتی از گوینده‌های گمنام و دارای معنای کهن‌الگویی یا جهانی است که در اجتماعی خاص بازگو می‌شود و بیشتر با مناسکی ویژه همراه است. اسطوره از اعمال موجودات فرابشری نظیر خدایان، نیمه خدایان، قهرمانان، ارواح یا اشباح سخن می‌گوید، فراتر از زمان تاریخی است و در زمان ازلی یا ابدی یا در جهان فراطبیعی روی می‌دهد، یا وقایع آن ممکن است بین جهان فراطبیعی و جهان تاریخی انسان در نوسان باشند. موجودات فرابشری به شکل انسان‌ها تصویر می‌شوند و هر چند قدرت آنها بیش از انسان است و داستان غالباً واقع‌گرایانه نیست؛ بلکه منطقی درهم شکسته و پریشانی‌رو را دارد (کوپ، ۱۳۸۴: ۶).

شمنیسم یک آیین باستانی است که آثار باقیمانده آن در میان اقوام گوناگون دیده می‌شود در شاهنامه فردوسی که صورت تجسم یافته اساطیر ایرانی است نشانه‌ایی از شمنیسم دیده می‌شود. از جمله پادشاهانی که خصوصیات شمنی در شاهنامه دارد، کیومرث است. او با سروش (یکی از نیروهای ماورایی خجسته) در ارتباط است و هموست که با درآمدن به صورت یک « پری پلنگینه پوش»، شاه را از نیت پلید دیو، آگاه می‌سازد.

یکایک بیامد خجسته سروش بسان پری پلنگینه‌پوش

(شاهنامه، پادشاهی کیومرث: ب ۲۸)

از جمله جنبه‌های شمنیستی زال عبارتند از: ساحری، پیش‌بینی و غیب‌گویی، تولد و رشد غیرطبیعی آن، ارتباط با نیروهای ماورایی و... است. بر طبق گفته الیاده ضحاک و افراسیاب نیز به دلیل شرور بودنشان، از جمله شخصیت‌های منفی شمنی محسوب می‌شوند. « بر طبق اساطیر، نخستین شمن، سفید بود و شمن سیاه تنها بعدها ظاهر گردید... این دو گروه بودن شمن‌ها چه بسا ممکن است پدیده‌ای ثانوی و حتی تا اندازه‌ای متأخر باشد، خواه به خاطر تأثیرات ایرانیان یا ارزش‌گذاری منفی راجع به تجلیات مقدس خدایان و ارواح جهان زیرین و دوزخی که طی زمان نیروهای شیطانی شناخته شدند». (الیاده، ۱۳۸۸: ۲۹۵). یکی دیگر از شخصیت‌های شاهنامه که اعمال شمنی را داشته است «فریدون» است، یک شمن دارای بصیرت و روشن‌دلی است که در داستان فریدون این ویژگی به چشم می‌خورد. داستان از این قرار است که: فریدون توسط مادرش به یک مرد که نگهبان مرغزار است، سپرده می‌شود و به مدت سه سال با یک گاو شگفت‌انگیز به نام « برمایه» پرورش می‌یابد. سپس مادرش از ترس ماموران ضحاک، او را به کوه البرز می‌برد و تحت تربیت یک « مرد دینی» قرار می‌گیرد. او پس از شانزده سال: « چو بگذشت از آن بر فریدون دو هشت / ز البرز کوه اندر آمد به

دشت» (شاهنامه، داستان فریدون) بر می‌گردد. یکی از اعمال شگفت‌انگیز فریدون این است که خود و سپاهیان‌اش را بدون وسیله از آب عبور می‌دهد. زمانی که قصد کشتن ضحاک را داشته، سروش بر او ظاهر می‌شود و او را از کشتن ضحاک منع می‌کند سپس او ضحاک را به بند می‌کشد و خودش به پادشاهی می‌رسد و به جهانگردی می‌پردازد. و دارای بصیرت ظاهری و باطنی می‌شود زیرا همهٔ امورات ظاهری و باطنی را می‌بیند و در جایی فریدون به فرزندانش می‌گوید: فرزندان شاه باید سخنگوی و روشن‌دل و پاک‌دین و پیش‌بین باشند.

از‌ی‌را که پ‌روردهٔ پادشا
سخن‌گوی و روشن‌دل و پاک‌دین
نباید که باشد به جز پارسا
بکاری که پیش آید آیدش پیش‌بین

(شاهنامه، داستان فریدون ابیات ۱۴۶-۱۴۷)

از دیگر شخصیت‌های مهم شاهنامه که شخصیت شمنی پررنگ دارد زال است. از همان آغاز تولد تا پایان عمرش تمام نشانه‌های شمنی را در خود داشته است. از جمله تولد عجیب و غریب وی، جادوگری، در انزوای کوه رشد کردن، تربیت او توسط سیمرغ و نقش‌های سیاسی و اجتماعی سخنوری‌اش، همه و همه نموده‌های بارز شمنی است. وقتی زال به شهر برمی‌گردد مردم شهر تیره زنان و با صدای کوس و کرنا و زنگ زرین و هندی درای از او استقبال می‌کنند که این حرکات طبل زنی در مراسم شادی شمنی رایج بوده است. « در شاهنامه زال توسط سیمرغ پرورش می‌یابد. همانگونه که شمن‌های حقیقی توسط نیروهای ماورایی یا همان روح انتخاب می‌شوند و اولین شمن یک پرنده «عقاب» بوده است و در داستان زال نیز این پرنده «سیمرغ» نام دارد که او را انتخاب می‌کند و به عنوان راهنما در کوهها، دور از انظار عموم به پرورش جسم و فکر و ذهن زال می‌پردازد. سیمرغ هنگام وداع زال « برای دلداری زال یا به عنوان نماد و نشانه پیوندی هرچند کوچک با دنیای گذشته خویش پر خجسته خود را به او می‌دهد... در بحث از ویژگیهای زال نیز او را به صفای باطن و صراحت لهجه و نوعی خشونت رفتار خاص انسان طبیعی متصف کردیم و این نیست مگر همان پیوند زال زمان فرسود با طبیعت نخستینه بشری» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۳۷۴). برخی بر این باورند که شمن، اصطلاحی است مأخوذ از فرهنگ بودایی که با گذر زمان از طریق برهمنانی که پیش از ورود اسلام برای ترویج دین خویش به ایران رفت و آمد داشتند، وارد زبان فارسی شده است (نفیسی، ۱۳۶۸: ۲۱).

آن چه که از اعمال خارق العاده شمن دیده می‌شود از ارزش عرفانی برخوردار است. «حقیقت درباره ارتباطات تاریخی بین آسیای شمالی و آمریکای شمالی هر چه باشد، ارتباطات فرهنگی بین اسکیموها و اقوام آسیایی حال حاضر قطب شمال و حتی اروپا (چوکچی، یاکوت، ساموئید، لپها) مسلم است. یکی از عناصر اصلی این پیوند فرهنگی، شمنیسم است؛ در زندگی دینی و اجتماعی اسکیموها، شمن‌ها نقش مهمی را که در میان همسایگان آسیایی اسکیموها دارند، ایفا می‌کنند. ما دیده‌ایم که تشریف اسکیموها در تمام موارد چهارچوب کلی جهانی مراسم تشریف به زندگی عرفانی را به نمایش می‌گذارد: رسالت، انزواگزینی در مکانی دورافتاده، کارآموزی نزد استاد به دست آوردن یک یا چند روح مصاحب، آیین نمادین مرگ و تجدید حیات، زبان رمزی... تجربه‌های خلسه‌آمیز آنگاکوک اسکیمو مستلزم پرواز عرفانی و سفر به اعماق دریاست، دو کار بزرگی که ویژگی بارز شمنیسم آسیای شمالی هستند تفاوت‌های اندکی بین شمنیسم اسکیمو و شمنیسم آسیای شمال شرقی وجود دارند: شمن اسکسمو نه لباس آیینی به معنای خاص آن را دارد و نه طبل. امتیازان اصلی شمن اسکیمو شفا دادن، سفر در زیر دریا به سوی مادر جانوران دریا برای اطمینان یافتن از مقدار فراوان شکار، هوای مساعد (از طریق تماس‌هایش با سیلا)، و کمکی که او در مورد زنان نازا فراهم می‌کند احتمالاً بیماری به سبب نقض تابوها، یعنی اختلال و بی‌نظمی در امر مقدس، یا به دلیل دزدیده شدن روح بیمار توسط یکی از مردگان، ایجاد می‌شود. در مورد اول، شمن از طریق اعترافات جمعی اقدام به تطهیر ناپاکی می‌کند؛ در مورد دوم او برای یافتن روح بیمار اقدام به سفری خلسه‌آمیز به آسمان یا اعماق دریا می‌کند و آن را به بدنش باز می‌گرداند» (الیاده، ۱۳۹۸: ۴۳۵-۴۳۶). ویلبرت، شمنیسم را برآمده از آمریکای لاتین می‌داند که به واسطه سفر دریایی‌شان از اقیانوس به استرالیا موجب گسترش اعتقادات شمنی شده‌اند (اتونی و دیگران ۱۳۹۷: ۸؛ به نقل از تیسو، ۱۳۵۲: ۵۸-۵۰).

۵- شمنیسم در آسیای مرکزی و شمالی

«در آسیای مرکزی و شمالی، شمن از احترام خاصی برخوردار است. شمن نقش طیب و شفا دهنده را داراست.» هر چند نقش شمن‌ها در زندگی دینی آسیای مرکزی و شمالی دارای اهمیت است، ولی با این وجود محدودیت‌های خود را دارد. شمن یک قربانی کننده نیست؛ حضور او برای قربانی‌هایی که باید در زمان‌های خاص به خدایان آب، جنگل، و خانواده پیشکش شوند در زمره وظایف او نیست... در آلتایی، شمن، کاری به مراسم تولد، ازدواج و مرگ ندارد- مگر آنکه چیزی غیر معمول رخ دهد؛ مثلاً، در موارد پاک‌سازی یا زایمان سخت فرا خوانده می‌شود. در نواحی شمالی دورتر،

گاهی شمن برای خاکسپاری‌ها فرا خوانده می‌شود، تا مانع بازگشت روح متوفی گردد؛ او در مراسم ازدواج نیز حضور می‌یابد تا از زوجی که به تازگی ازدواج نموده‌اند در برابر ارواح شریر محافظت کند. اما نقش او در چنین مواردی به وضوح، به نقش یک مدافع جادویی محدود می‌شود. از سوی دیگر، حضور شمن در هر مراسمی که به معنای دقیق آن با روح انسان مرتبط است، یعنی بخش پر مخاطره ماورای طبیعی که متمایل به ترک بدن و طعمه‌ای مطلوب برای شیاطین و ساحران است، ضروری است. به این دلیل است که در سرتاسر آسیا و آمریکای شمالی، و نیز در مناطق دیگر (مثلاً آندونزی) شمن نقش طیب و شفا دهنده را ایفا می‌کند... شمن شفا دهنده و هادی روح به دنیای دیگر است زیرا او بر فنون خلسه تسلط دارد- یعنی به دلیل اینکه روحش می‌تواند به گونه‌ای مطمئن و بی‌مخاطره بدنش را ترک کند و در مسافت‌های وسیع گشت زند، قادر است وارد جهان زیرین و به طرف آسمان بالا رود» (الیاده، ۱۳۹۸: ۲۹۰-۲۸۹). از نظر دینی شمن از تقدس خاصی برخوردار است. «به نظر می‌رسد اهمیت و پیچیدگی نقش دینی شمن، رو به شمال، افزایش می‌یابد. در منتهی‌الیه شمال آسیا، وقتی که شکار کمیاب می‌شود، گاهی در صدد مداخله شمن برمی‌آیند. همین مورد در میان اسکیموها و برخی قبایل آمریکای شمالی صادق است، اما این آیین‌های شکار را نمی‌توان به معنای دقیق آن شمنی قلمداد نمود. اگر به نظر می‌رسد که شمن تحت این شرایط نقشی قطعی را ایفا می‌کند، این امر همواره به دلیل توانایی‌های خلسه‌آمیز اوست: او تغییرات جوی را پیش‌بینی می‌کند، از (قدرت) غیب‌گویی و مشاهده مسافتی نه چندان نزدیک برخوردار است (از این رو او می‌تواند شکار را پیدا کند)؛ علاوه بر این او رابطه نزدیک‌تری، از نوع جادویی- دینی، با حیوانات دارد» (الیاده، ۱۳۹۸: ۲۹۲-۲۹۳).

۶- شمنیسم در آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه

شمن عضو مهمی از جامعه و از ضروریات آن به شمار می‌رود. «معمولاً عقیده بر این است که نگریتوها قدیمی‌ترین ساکنان شبه جزیره مالزی هستند. کاری، کاری، یاتا‌پدن، موجود برین سمانگ‌ها، تمامی صفات خدای آسمانی را داراست، (در واقع، کاری به معنای «تندر»، «توفان» است، اما اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم هدف از آیین پرستش، او نیست؛ او تنها در مورد توفان با قربانی‌های خون کفارهای مورد استمداد قرار می‌گیرد. حکیم ساحر سمانگی هالا یا هالاک نامیده می‌شود، اصطلاحی که توسط ساکای‌ها نیز به کار می‌رود. به محض اینکه فردی بیمار می‌شود، هالا و دستیارش در کلبه‌ای از برگ انزوا گزیده و شرئوع به آواز خواندن می‌نمایند تا سینیوی، یعنی ین برادرزاده‌های خدا» را احضار کند. پس از مدتی، سرو صدا‌های خود سینیوی از کلبه بلند می‌شود؛ هالا و

دستیاریش آواز می‌خوانند و به زبان مبهمی صحبت می‌کنند که وقتی کلبه را ترک می‌کنند، همه چیز را فراموش می‌کنند. در واقع سنوی‌ها از دهان آنها آواز خوانده‌اند. پایین آمدن این ارواح درخشان با لرزیدن کلبه آشکار می‌شود. آنها هستند که علت بیماری را آشکار می‌نمایند و درمان آن را نشان می‌دهند؛ و به این مناسبت است که تصور می‌شود هالا به حالت خلسه فرو می‌ریزد. در واقع، این روش به آن سادگی نیست که ممکن است به نظر آید. حضور عینی سنوی به هر طریقی، به ارتباط بین هالا و آسمان اشاره دارد، و در غیر این صورت به خود خدای آسمانی» (الباده، ۱۳۹۸: ۴۹۹-۵۰۰) شمن منتاوی با ماساژ دادن، تطهیر، گیاهان دارویی، و طُرق مشابه، نیز درمان می‌کند: شمن برای مدت طولانی می‌رقصد، بیهوش روی زمین می‌افتد، و روحش در قایقی که عقاب‌ها آن را می‌کشند، به آسمان برده می‌شود. در آنجا او درباره علل بیماری (پرواز روح؛ مسموم شدن توسط ساحران دیگر) با ارواح مشورت می‌کند و داروهایی را دریافت می‌کند» (الباده، ۱۳۹۸: ۵۱۵).

۷- شمنیسم در میان هند و اروپاییان

در میان هندوها نیز جلسات خلسه شمن‌ها از اهمیت خاص خویش برخوردار است و اعمال شمن را از جادوگری مجزا می‌دانند. «هندو اروپاییان، مانند همه اقوام دیگر، جادوگران و اهل خلسه خودشان را داشتند. این جادوگران و اهل خلسه، مانند تمام مناطق دیگر نقش مسلمی در کل زندگی جادویی-دینی جامعه ایفا می‌کردند. افزون بر این، گاهی هم جادوگر و هم اهل خلسه الگو و انگاره‌ای اسطوره‌ای داشت. از این رو، مثلاً، وارونا به عنوان «جادوگر بزرگ» و اودین (در بین بسیاری چیزهای دیگر) به عنوان نوع خاصی از اهل خلسه به شمار می‌آمده است: آدام برمن نوشت: «ودن اید است فورر» (اودین خشم زیاد و دیوانگی است)، که بی‌گمان مفاهیم موجز و روشن شمنی در آن آشکار شده است» (الباده، ۱۳۹۸: ۵۵۱).

۸- شمن در بین اقوام اوغوز (ترکمن‌ها)

سومر در مقدمه کتاب اوغوزها (ترکمن‌ها) چنین معرفی می‌کند: «اوغوزها که در منابع اسلامی «غز» نامیده شده و از قرن یازدهم میلادی با نام ترکمن معروف شده‌اند اجداد ترک‌زبانان ایران، آذربایجان، ترکیه، عراق و ترکمنستان را تشکیل می‌دهند. خاندان‌های سلاجقه و عثمانی نیز اوغوز بوده‌اند. با این ترتیب اوغوزها یکی از اقوام ترک می‌باشند که در تاریخ جهان بخصوص در عالم اسلامی نقش مهمی را ایفا نموده‌اند» (سومر: ۱۳۸۰: هفت).

برخی شمنیسم را از باورهای اولیه ترکان دانسته‌اند که در پیش از اسلام و در منطقه ماوراءالنهر رواج داشته است. آن‌ها بر این باور بودند که شمن‌ها با قام‌ها افراد مقدسی هستند که قادر به ارتباط با خدا هستند و به فنون سحر و جادو مسلطند (مخبر دزفولی، ۱۳۸۴: ۵۱). «راسونی، دین باستان ترکان را «دین قامایی» می‌نامد و می‌گوید که در این دین، عنصر اصلی همه تصورات مذهبی، باور به «گوگ تانگری» (خدای آسمان) روح و آخرت است. «ضیاء گوگ آلب»، دین باستانی ترکان را دین «تیسین» (Tisin) می‌داند و به آن «شامانیزم» هم می‌گوید و «قام‌ها» را روحانیان این دین می‌شناسد. به نظر وی، باورهای این دین براساس چهار عنصر طبیعت (آب، آتش، خاک، باد) و چهار حیوان (گوسفند، مرغ، سگ و گاو) قوام یافته است. «ژان پاول» تأکید دارد که دین کهن ترکان اوغوز رافقط می‌توان شامانیزم نامید، به اعتقاد وی لفظ «شمن واژه تونگوزی است و شکل اصلی آن «شان‌من» بوده و در ترکی به صورت «قام» درآمده است. «عثمان توران» ترک‌شناس ترک معتقد است در دین باستانی اوغوزها قام‌ها افرادی منتفذ بودند و نقش اولیا را داشتند. در ترکی «قام» جای «شمن» را گرفته است. «شمن» واژه تونگوزی است و مهد این آئین در سیبری است. قام‌ها نقش روحانیان را در میان ترکان داشتند و دارای نیروهای فوق طبیعی بودند... بنابراین، شمنیسم از باورهای اولیه ترکان اوغوز بوده و اکثر منابع به رواج این مذهب در میان مردم ماوراءالنهر در دوره پیش از اسلام اشاره کرده‌اند. در بین اوغوزها، شمن‌ها افراد مقدسی بودند که قادر به ارتباط با خداوند بوده و به فنون سحر و جادو مسلط بودند؛ همچنین اوغوزها، شمن‌ها را عامل ایجاد ارتباط با ارواح مردگان، شیاطین، جن و پری می‌دانستند و برای حل مشکلات خویش، آن‌ها را نزد خدایان واسطه می‌کردند. خدای مشترک ترکان اغوز «خدای آسمان» یا «تانگری» (Tangry) نام داشت. از دید اوغوزها، شمن‌ها توانایی ایجاد با تانگری را داشته‌اند. باوجود تعدد خدایان، خدای آسمان از همه خدایان برتر و خالق هستی بود. او به صورت انسان در بالاترین طبقه آسمان ساکن بود و با اداره عالم، سرنوشت بشر را تعیین می‌کرد» (قجقی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۹: صص ۲۲۱-۲۲۲).

شواهد باستان‌شناسی و مردم‌شناسی حاکی از آن است که شمنیسم در بیم اغوزها روش اولیه مداوای بیماری‌ها بوده است. در سنگ نوشته‌های کتیبه اورخون تصاویر به عنوان شکلی از سحر و جادو دلسوزانه، برای تأثیرگذاری بر شکار نقاشی شده است. تصاویری از شکل عقاب و شمن که احتمالاً شمن را در غالب یک روح پرنده نشان می‌دهد، مشاهده می‌شوند (Christian, 2007: 46).

« از نظر اوغوزها تمام پدیده‌های طبیعی شامل رودها، کوه‌ها و دریاچه‌ها صاحب روح بودند و حوادث طبیعی توسط ارواح و خدایان رخ می‌داد. پرستش آتش، خورشید و ماه نیز در بین اغوزها جایگاه ویژه‌ای داشتند. شمنیسم قرن‌ها بعد در بین ترکان اوغوزها رایج بود. در برخی از قبایل ترک، شمن‌های ساحر را « قره‌کام» یا « شمن‌های سیاه»، و دیگر شمن‌ها را « آق‌کام» یا « شمن سفید» می‌نامند و معتقدند که گروه اول با شیاطین و ارواح شرور و گروه دوم با خدایان در ارتباطند. این طرز فکر از روح پلید- سیاهی و روح پاک سفیدی است که سابقه‌ای بس کهن دارد. اغوزها آتش را مقدس می‌شمردند، به آن احترام می‌گذاشتند، آن را می‌ستودند و آئین خاصی برای آن به جا می‌آوردند؛ زیرا علاوه بر ایجاد روشنایی و حرارت که دو رکن اصلی زندگی است. خاصیت تطهیر کننده داشت. آن‌ها اشیاء و لوازم بیماران را نیز در آتش ضدعفونی می‌کردند. در برابر چادرها، پیوسته آتش روشن بود و هیچ‌گاه خاموش نمی‌شد؛ همچنین آتش در بین شمن‌های اوغوز ابزاری برای مداوای بیماران بود. آن‌ها بیماران را از میان دو آتش عبور می‌دادند تا از آلودگی پاک شود» (قجقی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲۲ به نقل از بارتولد، ۱۳۶۶: ۸۸).

۹- شمن‌گرایی در بین اقوام مغول

دین مغولان که آن را آیین شمینی نامیده‌اند، از دین سایر اقوام ساکن استپ‌های جنوب روسیه و قسمت‌های غربی منطقه آسیای میانه جدا نبوده است و شمن نامی است که به باورهای دینی مردمان سرزمین‌های واقع بین کوه‌های اورال گفته می‌شود که از دشت‌های برینگ و سیبری تا شبه‌جزیره اسکاندیناوی امتداد دارد. اعتقادات و باورهای مذهبی آنان که از زندگی ایلیاتی و اقتصاد شبانی آن‌ها نشأت یافته بود، با وجود شباهت به معتقدات سایر ایل‌های پراکنده در جهان ویژگی‌های خاص خود را نیز داشت. در واقع اساس آیین شمنیسم بر وجود ارواح در امور و امکان تسلط بر آن ارواح برای مقاصد معین بود. به این ترتیب در آیین شمینی، جادوگری و احضار یا دفع روح و درمانگری نقش مهمی داشته است. همچنین در مورد پیشینه شمنیسم باید گفت که شمن‌باوری کهن‌ترین رسوم انسان برای درمان و پزشکی است و روش‌های شمینی در دوران دیرینه سنگی یعنی حدود ۲۵ هزار سال پیش در میان شکارچیان سیبری و آسیای میانه پدید آمده است. سنت‌های شمینی در میان مردمان گوناگونی از جمله اسکیموها، سرخپوستان، قبایل آفریقا و اقوام ترک تبار و مغول حضور دارد. برخی بودایی‌گری تبتی را هم به شمنیسم نسبت می‌دهند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه شمن). برخی از اصول مذهبی که در بین مغولان رایج است از شمن برگرفته است. « یکی از مشخصه‌های شامان و اصولاً مذاهب اسراری،

تحمل درد و رنج است که نشان دهنده تقدس و کرامت محسوب می‌شود. بعدها در بین مغولان شاهدیم که شامان بزرگ کوکوچو برهنه در میان یخ و برف راه می‌رفت و روزها به انزوا در بین یخ‌ها زندگی می‌کرد و وقتی باز می‌گشت، اعلام می‌کرد که «تانگری» با او صحبت کرده است» (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۵۶). شمن ریشه در اساطیر دارد. «شمن شخصیت و قدرت خود را از اساطیر می‌گیرد و این اساطیر را نیز به وسیله خلسه و نشئه و رؤیا در وهم و ذهن خود محقق می‌سازد. او بدین وسیله نه تنها اعتقاد هم‌نوعان خود را جلب می‌کند، قدرت و اعتقاد خود را نیز تقویت و تأیید می‌نماید» (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۹۴). مقام معنوی و اقتدار اجتماعی هر شمن بستگی به توانایی‌های او دارد. «...وی را قادر می‌سازد تا افزون بر حق ویژه درمانگری و سلوک عرفانی، در آسمان مستقیماً به دیدار ارباب انواع نایل آید و نیایش بشر را به آن‌ها برساند» (کندری، ۱۳۷۷: ۱۵۷). با توجه با تاریخ مغول، ریشه آنها به ترکان تونگوزی برمی‌گردد که ترکان تونگوزی نیز شمن‌گرا بودند. «شم‌نسیسم (شمن‌گرایی) مذهبی است که روزگاری قسمت بزرگی از آسیای مرکزی و سیبری و اورال و آلتایی را فرا می‌گرفته و به ظن قوی دین ابتدایی کلیه اقوام و گروه‌های نژادی مغول و تاتار بوده است. حتی اعتقاداتی مشابه شم‌نسیسم بین اسکیموها و سرخ‌پوستان امریکای شمالی و بومی‌های استرالیا و مالزی نیز مشاهده شده است. «شم‌نسیسم مغول از پرستش اجداد نشأت گرفته است؛ زیرا تصاویر ذهنی اجداد که اونگوت (مفرد آن: اونگون) نامیده می‌شد، در چادرهای خانواده نگهداری می‌شد و عقیده بر این بود که چنانچه تسکین داده شوند از حمایت آنها برخوردار خواهند شد. این مراسم، جزئیات دیگری نیز در پی داشت. در رأس سلسله مراتب ماوراءالطبیعه، آبی (کوک) با آسمان (تنگری) جاودانی (منگو) قرار داشت. زمین و خدای باروری، طبق معمول، الهه‌ای بود که اینگون نام داشت. زیر آسمان، جهان ارواح قرار داشت که در زندگی روزمره از اهمیتی بیشتر برخوردار بود. شمن به عنوان واسطه‌ای میان انسان و این قلمرو اسرارآمیز عمل می‌کرد. او پیشگویی بود که در حالت جذب با این ارواح ارتباط می‌گرفت؛ جایگاهی رفیع در جامعه داشت؛ لباس سفید می‌پوشید و بر اسب سفید سوار می‌شد؛ و به عنوان نشانه، یک چوبدستی و یک طبل با خود حمل می‌کرد. کارکردهای او عبارت بود از: ملاقات با ارواح، انواع دفع چشم‌زخم، خواندن دعای برکت بر رمه‌ها، شکارچیان، کودکان و نظایر آن، و پیشگویی. (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۶۷ به نقل از هیسیگ، ۱۹۶۶: ۲۴). «شمن گاهی اوقات قدرتمند بود؛ در تاریخ سرّی مغولان، داستانی خواندنی از تعارض میان چنگیزخان و شمن بزرگ کوکوچو وجود دارد» (مفتاح، ۱۳۸۱: ۱۶۷ به نقل از پلیو، ۱۳۵۰: ۱۰۹). در نزد مغولان، مانند سایر اقوام ابتدایی، جلوه‌هایی از باورهای مذهبی

نمودار بوده است که می‌توان آن‌ها را در قالب فیتیش، توتم و تابو گنجانند. مسلماً در نزد اقوام، هر چه یگانه‌پرستی ناقص‌تر بود به همان نسبت گرایش به سمت آن جلوه‌ها که مظاهری از بت‌پرستی‌های اولیه بشری بود، بیشتر می‌شد. به این سبب پس از تشکیل امپراتوری جهانی مغول و تماس با تمدن‌های پیشرفته و ادیان بزرگ و پس از استقرار در چین و ایران از اهمیت و اعتبار این رسوم کاسته شد؛ اما هیچگاه تا آخرین سالهای زندگی حکومت مغول از میان نرفت و در سویدای ضمیر هر مغول، مخصوصاً حرمت فیتیش و تابو باقی ماند. فیتیش، که تابو نیز جزو ذات و جوهره آن است، عبارت است از اشیاء، حیوانات یا گیاهان خاصی که فرد یا خانواده یا قبیله‌ای در لحظه‌ای خاص از زندگی از آن خاطره‌ای خوش دارد و یا از آن برکت و گشایشی دیده است (حکمت، ۱۳۸۷: ۵۶). فیتیشیسم، فیتیش‌پرستی به عبارتی نوعی بت‌پرستی است، پرستیدن چیز غیر ذیروح، اعتقاد به تقدس بعضی از اشیاء طبیعی نیز ریشه در فیتیش‌پرستی دارد (مبلغی‌آبادانی، ۱۳۷۶: ۴۰). در کنار اعتقادات مغول، دستورات مذهبی و عقاید خرافی دیگر که بر پایه دین شمنی آن‌ها استوار بود، نیز انجام می‌دادند، این عقاید خرافی بر روی زندگی روزمره مردم در آسیای مرکزی و مغولستان اثر گذاشته بود، اما در ایران از چنین تأثیراتی نشانی در دست نیست (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۷۸). پلان کارپن در سفرنامه خود می‌نویسد: «مغول‌ها خورشید و ماه و آتش و آب و نیز زمین را می‌پرستیدند و برای آن‌ها غذا و نوشابه نثار می‌نمودند. به عقیده مغول‌ها آتش همه چیز را پاک می‌کرده است. هنگامی که سفیران یا شاهزادگان و یا بزرگانی که به دربار آن‌ها می‌رفتند می‌بایستی خود و هدایایشان از میان دو آتش بگذراند تا بدشگونی و طلسم از میان برود و یا زهری که در درون آن‌هاست بی‌اثر گردد» (کارپن، ۱۳۶۳: ۴۰-۳۹).

نتیجه

شمنیسم و آیین‌های شمنی در بسیاری از حوزه‌های زندگی انسانهای اولیه و امروزی از دین و مذهب گرفته تا فرهنگ عامه، ادبیات و اساطیر، مشاهده می‌شود. اصطلاح شمنیسم، که ابتدا در مورد ساکنان سیبری به کار می‌رفته است امروزه در برگیرنده باورها و رسوم که در میان مردم دنیا دیده می‌شود. باورهای شمنی از دوران انسان‌های اولیه وجود داشته و این اعتقادات و باورها تا عصر حاضر نیز در جریان است. در آثار تاریخی، عرفانی و ادبی در هر دوره از تاریخ بشریت از انسانهای نخستین تا قرن معاصر باورهای شمنی جود دارد. شمن و باورهای شمنی در ابتدا یک واقعیت بوده است، واقعیتی که بر قابلیت‌های روحی و ظرفیتهای باطنی انسان‌ها متکی بوده است. شمن‌ها، انسانهای به کمال رسیده‌ای بودند که توسط روح برگزیده می‌شدند و با توجه به ظرفیت وجودی‌شان قدرتهای ماورائی به

آن‌ها داده می‌شد که از آن‌ها گاه به دلیل داشتن قدرتهای خاص با نام «ساحر» یاد شده است. به طور کلی، شمنیسم محصول جهان‌بینی‌هایی است که عالم هستی و کائنات را زنده می‌پندارد و در آن انسان و همه مخلوقات پیکره واحدی را تشکیل می‌دهند. شمن‌ها انسان‌هایی با قدرتهای خاص و تقویت‌شده‌ای هستند که به بصیرت و روشنائی دل رسیده‌اند و با چشم دل عالم غیر مادی را نظاره‌گر هستند. بین جهان مادی و جهان روحانی واسطه‌هایی وجود دارد که شمن‌ها از جمله این واسطه‌ها هستند. شمن‌ها توسط روح برگزیده می‌شوند، مورد تعلیم قرار می‌گیرند و توانایی‌هایی خارق‌العاده‌ای را پیدا می‌کنند. شمن‌ها ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را از افراد عادی متمایز می‌کند. شمن و اندیشه‌های شمنی از قبل از اسلام وجود داشته و تا قرن حاضر در آثار تاریخی، عرفانی و ادبی به چشم می‌خورد. حتی در بین ادیان ابتدایی باستانی ایران، نیز رگه‌هایی از آیین شمنی دیده می‌شود. در هر دوره تاریخی لابه‌لای اشعار شاعران، اندیشه‌های شمنی و ذکر نام شمن دیده می‌شود، حاکی از آن است که در همه اعصار شمن و آیینی شمنی وجود داشته است. شمن در بین اقوام مغول، ترکمن، ملانزی، بورتو و سلبز، یاکوت‌ها و دولگان‌ها، هند و اروپائیان، آسیای مرکزی و شمالی، آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه و همچنین در آمریکای شمالی و جنوبی و در برخی نقاط ایران، وجود دارد.

کتابنامه :

- اتونی، بهزاد؛ شریفیان، مهدی؛ اتونی، بهروز. (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی عرفان شمنی و تصوف اسلامی». **نشریه ادبیات عرفانی**. پاییز و زمستان. شماره ۱۹: ۲۷-۷.
- آشتیانی، جلال الدین (۱۳۷۶)، **عرفان**، جلد اول. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اشپولر، بارتولد (۱۳۸۴)، **تاریخ مغول در ایران**. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الیاده، میرچاو (۱۳۸۲)، **اسطوره. رؤیا. راز**. ترجمه رؤیا منجم، چ سوم. تهران: نشر علم.
- _____ (۱۳۸۸)، **شمنیسم. فنون کهن خلسه**. میرچا الیاده. ترجمه کاظم فیروزمند. قم: نشر ادیان.
- بیرو، آلن (۱۳۷۵)، **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۸۷)، **تاریخ ادیان**. تهران: پژوهشگاه کیهان.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲)، **درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی**. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- داعی الاسلام، محمد علی (۱۳۰۵)، **فرهنگ نظام**. چاپ اول. ۱۳۰۵ شمسی در هند. چاپ دوم در تهران سال ۱۳۶۲.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۵)، **لغت نامه دهخدا**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سگال، آلن (۱۳۸۹)، **اسطوره**. ترجمه فریده فرنود فر. تهران: بصیرت.
- تقوی، عقیل (۱۳۹۶)، «پرخوانی و ذکر خنجر: بقایای اعتقادات کهن در میان ترکمن‌های ترکمن صحرا»، **دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه**، سال ۵، شماره ۱۵، مرداد و شهریور ۱۳۹۶. صص ۴۷-۶۹.
- غروی، مینا (۱۳۹۰)، «شمنیسم: فنون کهن خلسه: نقد و بررسی کتاب شمنیسم»، ترجمه محمد کاظم مهاجری، **کتاب ماه دین**. شماره ۱۶۷. شهریور: ۷۶-۸۱.
- سومر، فاروق (۱۳۸۰)، **اوغوزها (ترکمن‌ها)**. ترجمه آناردی عنصری. تهران: انتشارات حاجی طلایی.
- قجقی نژاد، شاهپور؛ باصری، علی؛ سید، محمود؛ رشیدوش، وحید (۱۳۹۹)، «بررسی انسان‌شناسی نمادین مناسک و آیین‌های شمنی در بین اقوام ترکمن براساس دیدگاه کلیفورد گیرتز»، **مطالعات باستان‌شناسی** پارسه، سال چهارم شماره ۱۱، صص ۲۱۹-۲۳۵.
- کارپن، پلان (۱۳۶۳)، **سفرنامه پلان کارپن**؛ نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول در سال ۱۲۴۵ میلادی، ترجمه ، ولی الله شادمان، تهران: یساولی .

کندری، مهران (۱۳۷۷)، «معرفی آیین شمنی در آمریکای جنوبی؛ مهران کندری»، **مجله نامه فرهنگ**، سال هشتم، شماره اول، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات.

کوپ، لارنس (۱۳۸۴)، **اسطوره**، ترجمه محمد دهقانی، پاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.

گولد، جولیوس و کولب، ویلیام (۱۳۷۶)، **فرهنگ علوم اجتماعی**. به کوشش زاهدی مازندرانی. تهران: انتشارات مازیار.

مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶)، **تاریخ ادیان و مذاهب جهان**. تهران: انتشارات حرّ.

مخبر دزفولی، فهیمه (۱۳۸۴)، «ترکان از شمنیسم تا اسلام»، **تاریخ و تمدن اسلامی** شماره اول. تابستان: ۶۱-۴۷.

مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۵). **دائرة المعارف**، تهران: فراکلین.

مفتاح، الهامه (۱۳۸۱)، «شامان‌گرایی و دین مغولان»، **فصلنامه فرهنگ**، پاییز، شماره ۴۳ صص ۱۳۹-۱۸۸.

ملک‌راه، علیرضا (۱۳۸۵)، **آیین‌های شفا**. تهران: افکار.

نفیسی، سعید (۱۳۶۸)، **سرچشمه تصوف در ایران**. چاپ هفتم. تهران: مروی.

یکتایی، مجید (۱۳۵۲)، **تاریخ تمدن و فرهنگ**. تهران: انتشارات گوتنبرگ.

- Chistina, P., (2007). **Rock Art From Shamanism to Islam Within Turkic Oghuz**. New York: The Rosen publishing group.

-Hastings, James (Ed).1928. **Encyclopaedia Of Religion And Ethies**. -۱
Vclum XI. New York, Edinburgh: T.And T.Clark, 38 George Street, Charles
Seribner S Sons597 Fifth Avenue, Pp, 441.446.

